

بررسی فرایندهای آوایی پرکاربرد در وام‌واژه‌های فارسی معیار در گویش روستای اوره

نسرين اصلانی^۱

چکیده

روستای اوره در غرب شهرستان نطنز از استان اصفهان و در مجاورت کوه‌های کرکس، در فاصله ۱۳۰ کیلومتری مرکز استان قرار گرفته است. در این پژوهش، علاوه بر معرفی مختصر این روستا از نظر جغرافیایی و تاریخی، دستگاه آوایی و فرایندهای آوایی پرکاربرد در وام‌واژه‌های فارسی معیار در گویش این روستا مورد بررسی قرار می‌گیرد. روش تحقیق به صورت میدانی و از طریق مصاحبه حضوری با گویشوران این منطقه انجام گرفته و داده‌های به دست آمده، در الگوی فرایندهای آوایی موجود، تقسیم‌بندی و نمونه‌واژه‌ها ذیل هر فرایند ذکر شده است و در پایان نیز جملاتی از این گویش به عنوان نمونه آورده شده است. هدف از این پژوهش، شناسایی و تقسیم‌بندی فرایندهای آوایی پرکاربرد در وام‌واژه‌های فارسی معیار در گویش روستای اوره است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که میان دستگاه آوایی گویشوران روستای اوره با فارسی معیار، تفاوت قابل توجهی وجود ندارد و می‌توان گفت طی اعمال فرایندهای آوایی که شامل ابدال، حذف، اضافه و قلب است؛ واژه‌ها و همخوان‌های واژگان فارسی معیار دخیل در این گویش تغییر می‌یابند و با دیگر واژگان گویش اوره همسان می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: اوره، گویش، وام‌واژه، فرایندهای آوایی

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

سرزمین ایران با فرهنگ و تمدن هزاران ساله، بستری از گویش‌ها و لهجه‌های گوناگون است تا حدی که برای شناخت این تاریخ و فرهنگ، ناگزیر به شناخت گویش‌ها و لهجه‌های مختلف ایرانی هستیم. با وجود این که زبان رسمی کشور با کمک رسانه‌ها تأثیر و نفوذ بسیاری در این گویش‌ها داشته و باعث تغییر و دگرگونی و اختلافات آوایی در آن‌ها شده است؛ تحلیل و بررسی این گویش‌ها می‌تواند شناخت تحولات و دگرگونی‌های زبانی را آسان‌تر سازد و نیز در بارور کردن زبان فارسی و ساختن واژه‌های جدید و حذف واژه‌های بیگانه مؤثر واقع شود تا دست کم، نشانی از این واژگان که ریشه در تاریخ و فرهنگ این سرزمین دارند؛ برای آیندگان به یادگار باقی بماند.

روستای اوره با موقعیت جغرافیایی ۵۱ درجه و ۵۴ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول جغرافیایی و ۳۳ درجه و ۳۲ دقیقه و ۳۰ ثانیه عرض جغرافیایی، از توابع شهرستان نطنز از استان اصفهان و در فاصله ۱۳۰ کیلومتری مرکز استان اصفهان قرار گرفته است. این روستا با ارتفاع ۱۶۰۰ متر از سطح دریا، در غرب نطنز قرار دارد. طبق آخرین آمار، اوره دارای ۲۰۰۰ نفر جمعیت و متشکل از ۵۰۰ خانوار است و پیشه اغلب مردم این روستا کشاورزی، دامداری و باغداری است (ر.ک. سیری در ایران، ۱۳۹۵ و مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

طبق اظهارات اهالی روستای اوره، در مورد وجه نام‌گذاری این روستا سه نظر وجود دارد:

۱- برخی آن را منتسب به نام «اهورا» در واژه اهورا مزدا می‌دانند. به نظر می‌رسد که این نظر صحیح نباشد.

۲- برخی آن را از کلمه «اژه» می‌دانند که به مرور زمان به واژه اوره تغییر شکل یافته است که این نظر نیز مردود به نظر می‌رسد.

۳- سومین نظر این است که واژه‌های «آب» و «راه» در زبان محلی به ترتیب «او» (au) و «ره» (rah) ادا می‌شود، در نتیجه اوره (aurah) به معنای «آب‌راه» است که تلفظ آن به مرور زمان به (ureh) تغییر شکل یافته است. با توجه به این که روستای اوره در دامنه رشته کوه‌های کرکس واقع شده و آب‌راه‌های فراوانی در آن وجود دارد و اکنون نیز رودخانه‌ها به صورت طولی هر دو سوی این روستا را احاطه کرده‌اند، به نظر می‌رسد که این وجه تسمیه صحیح و موجه باشد.

بررسی فرایندهای آوایی پرکاربرد در وام‌واژه‌های فارسی معیار در گویش روستای اوره ۳

از آثار تاریخی این روستا می‌توان به مسجد جمال، امام‌زاده سلطان احمد، آرامگاه سلطان گورآباد (سلطان گروه‌آباد) و قلعه وُشاق اشاره کرد.

۲-۱. هدف تحقیق

هدف از این پژوهش شناسایی و تقسیم‌بندی فرایندهای آوایی پرکاربرد در وام‌واژه‌های فارسی معیار در گویش روستای اوره است.

۳-۱. فرضیه‌های تحقیق

- ۱- در جدول آوایی گویشوران روستای اوره در مقایسه با فارسی استاندارد (معیار) تفاوت وجود دارد.
- ۲- فرایندهای آوایی در واژگان دخیل از فارسی معیار در گویش اوره اعمال می‌شوند.

۴-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقات و تألیفات بسیاری در حوزه زبان و زبان‌شناسی انجام شده است که از آن جمله می‌توان آواشناسی (حق‌شناس ← ۱۳۹۳)، آواشناسی زبان فارسی (ثمره ← ۱۳۸۸)، زبان و تفکر (باطنی ← ۱۳۹۵)، نگاهی به زبان (یول ← ۱۳۹۵)، و زبان و ذهن (چامسکی ← ۱۳۹۳)، و گویش‌ها و لهجه‌های مناطق مختلف مانند فارسی اصفهانی (کلباسی ← ۱۳۷۳). گویش بهدینان شهر یزد (مزدابور ← ۱۳۷۴) و گنجینه گویش‌های ایرانی - اصفهان (اسماعیلی ← ۱۳۹۱) را نام برد، اما درباره روستای اوره، زبان و آداب و رسوم آن، تنها موارد پراکنده‌ای در پایگاه‌های اینترنتی و اغلب بدون ذکر نام نویسنده آن به چشم می‌خورد و می‌توان گفت که تاکنون تحقیق منسجمی در مورد این گویش که به قواعد زبانی آن توجه داشته باشد انجام نشده است.

۵-۱. روش تحقیق

روش این پژوهش، به صورت میدانی و از طریق مصاحبه حضوری با گویشوران این منطقه است تا از این طریق فرایندهای آوایی پرکاربرد در وام‌واژه‌های فارسی معیار در گویش روستای اوره بررسی گردد. شایان ذکر است که نگارنده برای شناخت ساختمان دستوری و دستگاه آوایی و آوانویسی واژگان گویش اوره، از کتاب آواشناسی تألیف علی‌محمد حق‌شناس و فارسی اصفهانی اثر ایران کلباسی به

عنوان الگو بهره جسته است و نیز از دو کتاب دستور زبان فارسی تألیف احمد گیوی - حسن انوری و نگاهی به زبان (یک بررسی زبان شناختی) تألیف جرج یول بیشترین استفاده را نموده است.

۱-۶. اهمیت و ضرورت پژوهش

گویش‌های هر منطقه از ایران می‌توانند بیانگر فرهنگ، آداب و رسوم یک منطقه و شاید تاریخ فراموش شده آن منطقه باشند. شایان ذکر است که به مرور زمان و به دلایل مختلف از جمله با غلبه فارسی معیار و حضور رسانه‌های مختلف، بسیاری از این گویش‌ها از جمله گویش روستای اوره در معرض فراموشی قرار خواهند گرفت. جمع‌آوری، پردازش و بررسی گویش‌ها از نظر زبان‌شناسی و تاریخی، می‌تواند از فراموش شدن و نابودی پیشینه فرهنگی، زبان و تاریخ یک منطقه جلوگیری کند و یا دست کم آن را به تأخیر اندازد. روش تحقیق به صورت میدانی و از طریق مصاحبه حضوری با گویشوران این منطقه است.

۲. بحث

۱-۲. تعریف و موضوع آواشناسی

«آواشناسی، مطالعه و توصیف علمی آواهای زبان است. باید اشاره نمود که توانایی انسان چه در زمینه تولید و چه در زمینه دریافت آواهای گوناگون از دیدگاه نظری نامحدود است و هر زبانی در حوزه محدود خاص آن زبان از پاره‌ای از این توانایی‌های کلی استفاده می‌کند» (حق شناس، ۱۳۹۳: ۱۱). مطالعه آواشناسی به عنوان مقدمه علم زبان‌شناسی، شرط آغازین پژوهش‌های زبانی است و در عین حال یکی از علوم وابسته به علم زبان‌شناسی محسوب می‌شود. «زبان‌شناسی نخست با زبان گفتار سر و کار دارد، بنابراین اولین وظیفه کسی که آواها را توصیف می‌کند؛ نمایش جریان گفتار است» (ایچیسون، ۱۳۷۱: ۵۹). «در تمام جوامع شناخته شده بشری، ارتباط، از طریق تولید آواهای معنی‌دار صورت می‌گیرد» (الگین، ۱۳۵۹: ۵). البته انسان می‌تواند آواهای نامفهوم بی‌شماری را نیز تولید کند که اگرچه مفهوم غیر زبانی دارد اما نمی‌تواند مانند تک‌واژها وسیله انتقال معنی به دیگران باشد.

«آواهای هر زبان را می‌توان از دو جهت مورد مطالعه قرار داد: نخست از جهت دریافت سرشت و ماهیت فیزیکی هر آوا و این‌که چگونه و به وسیله چه اندام‌هایی تولید می‌شود و هنگام ترکیب با آواهای دیگر دستخوش چه تغییراتی می‌شود؛ به عبارت دیگر نحوه تولید و ویژگی‌های صوتی آوا مورد تحقیق واقع می‌شود. این‌گونه تحقیقات را که وظیفه اصلی آن بررسی و شناخت آوا به عنوان یک پدیده

فیزیکی و مادی است؛ آواشناسی (phonologys) می‌نامند. دیگر این‌که صرف نظر از نحوه تولید آواهای یک زبان، نظام صوتی آن مورد مطالعه قرار گیرد تا آواهای موجود در آن زبان و نقش هر کدام از آن‌ها در تمایز معنایی و قواعد ترکیب آن‌ها معین شود» (باقری، ۱۳۸۳: ۱۰۳). «آوا در حقیقت امواج هواست که خود نوعی ماده محسوب می‌شود در نتیجه آوا یک پدیده مادی است که از طریق گوش محسوس واقع می‌شود و نمی‌تواند جزئی از نظام ذهنی زبان به شمار آید. با این همه، آوا به صورت ماده‌ای که نظام‌های زبانی در آن نمودار می‌شوند با زبان رابطه پیدا می‌کند» (حق‌شناس، ۱۳۹۳: ۱۲). «در آواشناسی، هدف شناخت آوا از نظر تولید، ذات فیزیکی یا دریافت آن است و هدف از بررسی‌های آوایی این است که مشخص شود در یک زبان خاص، هر آوایی چه نقشی بر عهده دارد و آواها بر اساس کدام قاعده زبانی با هم ترکیب می‌شوند. آواشناسی مقدمه‌ای بر پژوهش واج‌شناسی است» (همان: ۱۷).

۲-۲. معرفی آواها

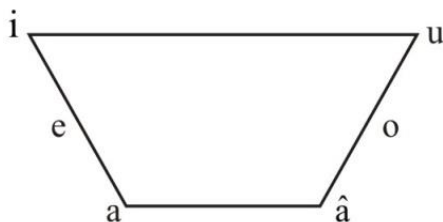
آواهای زبان فارسی را می‌توان به دو گروه عمده «همخوان‌ها» و «واکه‌ها» یا «صامت‌ها» و «مصوت‌ها» (consonant- vowel) تقسیم کرد:

- ۱- گروه اول، آوایی هستند که می‌توانند در آغاز واژه واقع شوند. اعضای این گروه را همخوان یا صامت می‌نامیم. در فارسی ۲۳ همخوان وجود دارد مانند b, p, t, l, y, r...
- ۲- گروه دوم شامل آوایی است که در ابتدای واژه واقع نمی‌شوند. اعضای این گروه را واکه (مصوت) می‌نامیم. در فارسی ۸ واکه وجود دارد که عبارت است از: i, â, e, u, o, ou, ei که دو واکه ou, ei مرکب هستند (ر.ک. ثمره، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۸).

۲-۳. شیوه‌های تولید آوا

حالی که اندام‌های گویایی هنگام تولید یک آوا به خود می‌گیرند را شیوه تولید آن آوا می‌خوانند. «شیوه تولید در تعیین طبیعت آوایی هر آوا دخالت دارد و بسیاری از مختصات آوایی مبتنی بر شیوه تولید هستند» (حق‌شناس، ۱۳۹۳: ۵۳). بنابراین در این بخش به معرفی کوتاه شیوه‌های عمده تولید آوا در دو جدول می‌پردازیم:

الف: مصوّت‌ها(واکه‌ها):



a = مصوّت باز، پسین

o = مصوّت نیمه‌بسته پسین

u = مصوّت بسته پسین

a = مصوّت باز پیشین

e = مصوّت نیمه‌بسته پیشین

i = مصوّت بسته پیشین

ب: صامت‌ها(همخوان‌ها):

	دولبی	لبی - دندانی	دندانی	لثوی	لثوی کامی	نرم‌کامی	چاکنایی
انسدادی	p b			t d		k g	،
سایشی		f v		s z	š ž		
مرکّب					č j		
خیشومی	-m			-n			
روان(کناری)				l r			
غلت‌ها	-w						
(نیم‌واکه‌ها)					-y		h-

از آن‌جا که در مقایسه زبان گویشوران روستای اوره با فارسی استاندارد از نظر آواها (صامت و مصوت) تفاوت قابل توجهی وجود ندارد در جدول فوق به آن‌ها، به صورت کلی اشاره شده است.

۴-۲. فرایندهای آوایی در گویش اوره

«واحد‌های آوایی بر اثر هم‌نشینی، در ترکیب دستخوش تغییراتی می‌شوند که این تغییرات را فرایندهای آوایی می‌نامند. بیشتر فرایندهای آوایی در شمار جهانی‌های نظام آوایی قرار دارند.» (حق‌شناس، ۱۳۹۳: ۱۴۷). در این بخش به فرایندهای آوایی موجود در گویش اوره اشاره می‌شود و با توجه به واژگان جمع‌آوری شده از گویشوران، فرایندهای آوایی ابدال، حذف، اضافه و قلب مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۴-۱. ابدال (change)

«تبدیل همخوان یا واکه‌ای را که در اثر مجاورت با همخوان یا واکه دیگر صورت گیرد؛ ابدال نامند. ابدال به دو نوع همگونی و ناهمگونی تقسیم می‌گردد. ابدال گاهی بدون تأثیر بافت نیز صورت می‌گیرد که صرفاً نام ابدال بر آن نهاده شده است» (کلباسی، ۱۳۷۰: ۱۹).

۲-۴-۱-۱. همگونی: گاهی یک واکه یا همخوان در اثر هم‌نشینی با همخوان دیگری، پاره‌ای از مختصات آوایی خود را از دست می‌دهد و به جای آن، مختصات آوایی همخوان یا واکه مجاور خود را می‌پذیرد. همگونی بر دو بخش همگونی همخوان‌ها و همگونی واکه‌ها تقسیم می‌شود:

الف- همگونی همخوان‌ها

که خود به سه بخش همگونی همخوان‌ها (صامت‌ها)، تقویت و تضعیف تقسیم می‌شود:

- همگونی همخوان‌ها (صامت‌ها)

همخوان‌های موجود در یک واژه در اثر یکی از همخوان‌ها (صامت‌های) پیشین یا پسین موجود در آن واژه، با آن همگون می‌شوند.

در نمونه‌های ذیل تبدیل واج لثوی واکدار به جفت بی‌واک خود صورت گرفته است:

ترجمه	نوع همگونی	اوره‌ای	فارسی معیار
دکمه	[d]→[t]	[tokma]	[dokme]
روسی	[d]→[t]	[čârqat]	[čârqad]

- تقویت

تبدیل واج سایشی یا غلتی به واج انسدادی را تقویت می‌گویند:

فارسی معیار	اوره‌ای	نوع همگونی	ترجمه
[nân̩vâ]	[nun̩bâ]	[v]→[b]	نانوا
[sef̩id]	[es̩bi]	[f]→[b]	سفید

- تضعیف

تبدیل واج انسدادی (گرفته) به واج سایشی یا غلتی را تضعیف گویند.

فارسی معیار	اوره‌ای	نوع همگونی	ترجمه
[peste]	[fesse]	[t]→[s]	پسته
[bačče]	[vača]	[b]→[v]	بچه
[nardebân]	[narde <u>w</u> un]	[b]→[w]	نردبان
[bid]	[vi]	[b]→[v]	بید
[es ̩ pand]	[es ̩ fand]	[p]→[f]	اسپند
[gorg]	[varg]	[g]→[v] ^۱	گرگ
[bâd]	[vây]	[b]→[v] [d]→[y]	باد
[bist]	[vis]	[b]→[v]	بیست
[čâd̩or]	[čâv̩or]	[d]→[v]	چادر

^۱ این نوع ابدال، ریشه در فارسی باستان دارد مانند گشتاسب و گناه که در متون فارسی باستان و فارسی میانه به صورت *vištāsp* و *swēnāh* تلفظ می‌شده‌اند.

ب- همگونی واکه‌ها (مصوت‌ها)

واکه‌های موجود در یک واژه در اثر واکه‌های پیشین یا پسین موجود در آن واژه، با آن همگون می‌شوند.

ترجمه	نوع همگونی	اوره‌ای	فارسی معیار
رِجِم (زه‌دان)	[a]→[e]	[rɛhem]	[rɑhem]
انجیر	[a]→[e]	[ɛnjir]	[ɑnjir]
گره	[e]→[a]	[kɑrɑ]	[kare]
شاخه	[e]→[a]	[ʃɑxɑ]→	[ʃɑxe]
درخت	[e]→[a]	[dɑrɑxt]	[derɑxt]
خاله	[ɑ]→[a]	[xɑlɑ]	[xɑlɛ]
سایه	[a]→[o]	[sɑyɑ]	[sɑyɛ]
انگشت	[a]→[o]	[ɔŋɡoʃt]	[ɑŋɡoʃt]
انبر	[a]→[o]	[ɔnbɔr]	[ɑnbɔr]
آب انبار	[a]→[o]	[ow ɔmbɑr]	[ɑb ɑnbɑr]
خنک	[a]→[o]	[xonɔk]	[xonɑk]
دروغ	[o]→[u]	[duru]	[dorɔq]
گلو	[a]→[u]	[gulu]	[gɑlu]
آلو	[ɑ]→[o]	[ɔlu]	[ɑlu]

۲-۴-۱-۲. ناهمگونی: «فرایند ناهمگونی عکس فرایند همگونی است. در این فرایند یک صامت یا مصوّت (همخوان یا واکه) در یک یا چند مختصّه با همخوان همنشین خود مشترک است و در ترکیب، آن مختصه‌های مشترک را از دست می‌دهد و مختصه‌های آوایی دیگری را به دست می‌آورد» (حق شناس، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

الف- ناهمگونی همخوان‌ها

ناهمگونی همخوان‌ها در این گویش نسبت به دیگر فرایندهای ابدال کمتر به چشم می‌خورد.

فارسی معیار	اوره‌ای	نوع ناهمگونی	ترجمه
[tut]	[tuy]	[t]→[y]	توت
[tâk _s i]	[tâg _s i]	[k]→[g]	تاکسی
[ak _s]	[asg]	[k]→[g]	عکس

ب- ناهمگونی واکه‌ها

فارسی معیار	اوره‌ای	نوع ناهمگونی	ترجمه
[gardan]	[garden]	[a]→[e]	گردن
[qerqere]	[qerqera]	[e]→[a]	قرقره
[avval]	[evval]	[a]→[e]	اوّل
[ârvâre]	[ervâra]	[â]→[e] [e]→[a]	آرواره
[xâhar]	[xehâr]	[â]→[e] [a]→[â]	خواهر
[kabâb]	[kobâb]	[a]→[o]	کباب
[vazaq]	[vezaq]	[a]→[e]	وزغ
[qadam]	[qadem]	[a]→[e]	قدم
[manqal]	[menqal]	[a]→[e]	منقل

با توجه به این‌که همگونی و ناهمگونی نسبت به آواهای قبل یا بعد از خود صورت پذیرد، خود به دو نوع پس‌رو و پیش‌رو تقسیم می‌شود.

۲-۴-۳. ابدال: گاهی در زنجیره گفتار، یک واحد زنجیری به واحد زنجیری دیگری مبدل می‌شود بی آن که بتوان برای آن در چارچوب فرایندهای همگونی و ناهمگونی واکه و همخوان یا در چارچوب فرایندهای دیگر توجیهی یافت» (حق شناس، ۱۳۹۳: ۱۶۰).

ترجمه	نوع ابدال	اوره‌ای	فارسی معیار
مسجد	[s/j] → [č]	[maččey]	[masjed]
تاول	[a→e]	[tove]	[tâval]
گدا	[e→a]	[gadâ]	[gedâ]
امسال	[e] → [a]	[amsâl]	[emsâl]
لباس	[a] → [â]	[labâs]	[lebâs]
عروس	[a] → [â]	[ârus]	[arus]
عمو	[a] → [â]	[âmu]	[amu]
دعوا	[a] → [o]	[dovâ]	[davâ]
دماغ	[a] → [o]	[domâq]	[damâq]
طوفان	[u] → [e]	[tefun]	[tufân]
انگور	[a] → [e]	[engur]	[angur]

۲-۴-۲. حذف (elision)

«به دلیل سهولت تلفظ، گاهی یک یا چند آوا (همخوان یا واکه) از زنجیره گفتار حذف می‌گردد. حذف ممکن است با ابدال، اضافه یا قلب همراه باشد و نیز گاهی با کشش واکه مجاور همراه است» (کلباسی، ۱۳۷۰: ۵۴). در زبان دو نوع فرایند حذف وجود دارد: ۱- حذف تاریخی که به مرور زمان و طی مراحل تاریخی مختلف انجام می‌شود. ۲- حذف ساختاری که تابع قواعد نظام صوتی زبان است که حاکم بر ترکیب آواها در زنجیره گفتار هستند. در ادامه، برای حذف از نوع دوم در گویش اوره‌ای مواردی ذکر می‌شود که فرایند حذف برای یک، دو و گاهی سه واج و بیشتر صورت گرفته است.

۱. تبدیل e به a در مجاورت با α می‌تواند به نوعی همگونی ناقص واکه‌ها به شمار آید.

۲. حذف تاریخی را نیز به نوعی می‌توان حذف ساختاری در طی زمان دانست؛ چراکه به مرور زمان و در طول تاریخ زبان، برخی واج‌ها در یک واژه، از زبان گفتار حذف می‌شوند اما در نوشتار باقی می‌مانند و گاهی از نوشتار نیز حذف می‌شوند؛ برای مثال، واژه فارسی میانه xwâhar طی فرایند حذف تاریخی، تنها در گفتار به واژه xâhar بدل شده است و یا در واژه xšâθra طی فرایند حذف تاریخی X، در گفتار و نوشتار به واژه šahr بدل شده است.

۲-۴-۱. حذف یک واج:

فارسی معیار	اورده‌ای	نوح حذف	ترجمه
[tasbih]	[tesbi]	حذف h	تسبیح
[pišâni]	[pišni]	حذف â	پیشانی
[čašm]	[čam]	حذف š	چشم
[estaxr]	[estâr]	حذف X (تبدیل a به â)	استخر
[doruq]	[duru]	حذف q	دروغ
[potk]	[pok]	حذف t	پتک
[zud]	[zu]	حذف d	زود
[zard čube]	[zar čowa]	حذف d	زردچوبه
[sefid]	[esbi]	حذف d	سفید
[čeqdar]	[čeqad]	حذف r	چه قدر
[hâlâ]	[hal]	حذف â	حالا
[rud xâne → rud xune]	[ruxuna]	حذف d	رودخانه
[hanuz]	[henu]	حذف z	هنوز
[suxtegi]	[sutegi]	حذف x	سوختگی
[kalâq]	[qelâ]	حذف q	کلاغ

۲-۴-۲. حذف دو واج:

فارسی معیار	اوره‌ای	نوع حذف	ترجمه
[čahâr]	[čâr]	حذف a و h	چهار
[kelid]	[kel]	حذف i و d	کلید
[doxtar]	[dota]	حذف r، x (تبدیل a به e)	دختر
[pišin]	[piš]	حذف (i و n)	پیشین
[xâkestar]	[xâkesa]	حذف (r، t)	خاکستر

۲-۴-۳. اضافه (epenthesis)

«اضافه آن است که تحت شرایطی، صدایی به زنجیره گفتار اضافه شود و آن وقتی است که ترکیب آواها بر خلاف نظام صوتی آن زبان باشد یا به نظر ثقیل بیاید. اضافه گاهی همراه با حذف یا ابدال صورت می‌گیرد» (کلباسی، ۱۳۷۰: ۷۰).

فارسی معیار	اوره‌ای	نوع اضافه	ترجمه
[panje]	[panjel]	اضافه شدن همخوان l	انگشت
[bute]	[botta]	اضافه شدن همخوان t (تبدیل u به o)	بوته
[ajenne]	[anjenne]	اضافه شدن همخوان n	اجنه، جن
[qapân]	[qappân]	اضافه شدن همخوان p	قپان
[sobh] → [sob]	[soxb]	اضافه شدن همخوان x	صبح
[qašu]	[qašful]	اضافه شدن دو همخوان f, l	قشو ^۱

^۱. مأخوذ از ترکی، آلت فلزی دندان‌دار شبیه شانه که به بدن چهارپایان می‌کشند (عمید، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۵۷۹).

۲-۴-۴. قلب (blending)

«قلب آن است که دو صامت (همخوان) یا یک واکه و همخوان در يك کلمه، جای خود را با یکدیگر عوض کنند و گاهی با ابدال، حذف یا اضافه همراه است» (کلباسی، ۱۳۷۰: ۷۶).

فارسی معیار	اوردای	نوع حذف	ترجمه
[qofl]	[qolf]	[fl]→[lf]	قفل
[kebrit]	[kerbit]	[br]→[rb]	کبریت
[fasx]	[faks]	[sx]→[xs]	فسخ
[šekâr]	[eškâr]	[še]→[eš]	شکار
[šotor]	[oštôr]	[šo]→[oš]	شتر
[setâre]	[estâra]	[se]→[es]	ستاره
[noqre]	[norqa]	[qr]→[rq]	نقره
[šekam]	[eškam]	[še]→[eš]	شکم

۲-۴-۵. دیگر فرآیندهای آوایی موجود در این گویش

۲-۴-۵-۱. بسامد واژه‌هایی که به واکه a ختم می‌شوند در این گویش زیاد است^۱ (e) هایی که به a بدل می‌شوند)^۲:

^۱ که ممکن است در یک واژه علاوه بر فرآیند مذکور، فرآیندهای آوایی دیگری مانند حذف، اضافه و... نیز صورت گرفته باشد.

^۲ با توجه به این‌که تمایل گویشور به تبدیل e های پایانی به a است پس گمان می‌رود که غالب واژه‌های خاص این گویش نیز به این صورت تلفظ می‌شوند.

[može]→[meža]	مژه	[barre]→ [berra]	بَرّه
[nâxâle]→[naxâla]	ناخاله (نُخاله)	[bute]→ [botta]	بوتّه
[noqre]→[norqa]	نقره	[dande]→ [denda]	دنده
[nun benda]	(واژه خاص گویش اوره) وسیله چسباندن نان به تنور	[donda]	(واژه خاص گویش اوره) زنهور قرمز
[âylene]→[oyna]	آینه	[setâre]→ [estâra]	ستاره
[qerqere]→[qerqera]	قرقره	[kiya]	(واژه خاص گویش اوره) خانه
[xomre]→[xomra]	خمره	[sowda]	(واژه خاص گویش اوره) سبد
[yuna]	(واژه خاص گویش اوره) هاون	[taxte]→ [texta]	تخته

۲-۴-۵-۲. استثناهایی هم در این فرآیند وجود دارد که «e» پایانی در واژه باقی می‌ماند:

فارسی معیار	اوره‌ای	ترجمه
[peste]	[fesse]	پسته
[bâdiye]	[bâdiye]	بادیه، کوزه

۲-۴-۵-۳. گاهی نیز a در پایان به e بدل می‌شود:

فارسی معیار	اوره‌ای	ترجمه
[nuzda]	[numze]	نوزده
[hefdah]	[howde]	هفده
[doxtar]	[doxta]→ [dote]	دختر

۲-۴-۵. تبدیل واژه \hat{a} به o در مجاورت با n :

فارسی معیار	اوره‌ای	ترجمه
[pâlân]	[pâlon]	پالان
[rismân]	[rismon]	ریمان
[sohân]	[sohon]	سوهان
[dâlân]	[dâlon]	دالان
[pânsad]	[ponsad]	پانصد
[vâmânde]	[vâmonda]	وامانده
[penhân]	[penhon]	پنهان
[biyâbân]	[biyâbon]	بیابان

۲-۴-۵. تبدیل دو واج ab و $\hat{a}b$ به ow :

فارسی معیار	اوره‌ای	ترجمه
[âb]	[ow]	آب
[abru]	[owru]	ابرو
[tâb]	[tow]	تاب (تاب دادن)
[raxte xâb]	[raxte xow]	رخت‌خواب
[abele]	[owla]	آپله
[jurâb]	[jurow]	جوراب
[golâbi]	[golowi]	گلابی
[šab kure]	[šow kura]	شب‌کوره

۲-۴-۵-۶. تبدیل همخوان d در مجاورت با واکه های a, æ, u, o, e به نیمه واکه y:

فارسی معیار	اوره‌ای	ترجمه
[dud]	[duy]	دود
[rude]	[ruya]	روده
[pedar]	[piyar]	پدر
[xodet]	[xoyet]	خودت
[gonbad]	[gonbay]	گنبد
[mâde]	[mâye]	ماده

۲-۴-۵-۷. تبدیل همخوان z در مجاورت با واکه های æ و u به نیمه‌واکه y:

فارسی معیار	اوره‌ای	ترجمه
[juš]	[yuš]	جوش
[jâ]	[yâ]	جا

۲-۴-۵-۸. تبدیل واج سایشی واک‌دار z به واج لثوی واک‌دار j:

فارسی معیار	اوره‌ای	ترجمه
[pire zan]	[pira jan]	پیرزن
[zan]	[jen]	زن
[rangraz]	[rangrej]	رنگرز
[nim suz]	[nim suj]	نیم سوز
[zir]	[jir]	زیر

۲-۴-۵-۹. تبدیل واج a به e قبل از واج خیشومی n:

ترجمه	اوره‌ای	فارسی معیار
نهنگ	[nahɛŋg → nehɛŋg]	[nahang ^۱]
سنگ	[seŋg]	[saŋg]
کفن	[kafen → [kefen]	[kafan]
گندم	[gendom]	[gandom]
رنگرز	[rangrej]	[rangraz]
همسایه	[hemsâya]	[hamsâye]
منقل	[menqal]	[manqal]
چند	[čend]	[čand]
بدن	[baden] → [beden]	[badan]
گردن	[garden]	[garden]
دنده	[denda]	[dande]
بلند	[bolend → belend]	[boland]
روغن	[ruqen]	[roqan]

۲-۴-۵-۱۰. تبدیل واج لثوی واک دار d به دولبی واک دار b:

[dar]	[bar]	در
-------	-------	----

۱. [n] پیش از [g] [k] به [ŋ] تبدیل می‌شود.

۲-۴-۵-۱۱. تبدیل واج سایشی واک‌دار Z به نیم‌واکه h :

[bâzu]	[bâhu]	بازو
----------	----------	------

۲-۵. جملات و عبارات

در این بخش به جملاتی از این گویش که فرایندهای آوایی در آنها مشاهده می‌شود، اشاره می‌گردد:

nem sanduqâye čuwi male nuha. این صندوق‌های چوبی مال آنهاست.

nem merde az nun merde jovon tara. این مرد از آن مرد، جوان‌تر است.

vača ke boromba kere vaššaša. بچه‌ای که گریه می‌کند گرسنه است.

šoma tu tâbesson bištar miva herinid yâ zemesson? شما در تابستان میوه بیشتر می‌خرید یا در زمستان؟

nem mire ki ha? این مرد کیست؟

puret key az madresa yâ kiya? پسرت چه وقت از مدرسه به خانه می‌آید؟

to az hema pirtare. تو از همه پیرتری.

age alân bešim hatmen benun resim. اگر الان برویم حتماً به او می‌رسیم.

hayf az nin pirhon ke pâra babo. حیف از این پیراهن که پاره شد.

nem golowie če xošmazaha. این گلابی چه خوش‌مزه است.

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله علاوه بر ریشه‌یابی نام روستای اوره، فرایندهای آوایی موجود در گویش این منطقه مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر به دست آمد:

همخوان‌ها و واکه‌های این لهجه کاملاً مطابق با فارسی معیار است و از نظر دستگاه آوایی، در جدول آوایی گویشوران روستای اوره و فارسی استاندارد (معیار)، تفاوت قابل توجهی میان واکه‌ها و همخوان‌ها وجود ندارد. پس فرضیه نخست قابل پذیرش است. همچنین بعد از اشاره به جدول آوایی گویش اوره، فرایندهای آوایی ابدال، حذف، اضافه و قلب که در این گویش کاربرد دارند؛ مورد بررسی قرار گرفت. فرایندهای آوایی این گویش در دو گروه از واژگان تقسیم شده است: دسته نخست واژگانی که از فارسی معیار، وارد این گویش شده‌اند و بعد از نفوذ فرایندهای آوایی در این واژگان، به شکل دلخواه و نزدیک به گویش گویشوران درآمده و به کار می‌روند و به نوعی می‌توان گفت که واژگان فارسی معیار طی انجام این فرایندها بومی‌سازی می‌شوند؛ مانند واژه‌های *tut, sabz* و *bâzu* که طی اعمال فرایندهای آوایی به صورت *tuy, sowz* و *bâhu* ادا می‌شوند. بنابراین فرضیه دوم این پژوهش نیز پذیرفته می‌شود. دسته دیگر، واژه‌های خاص خود این گویش هستند که خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته نخست که واژگان بازمانده از زبان‌های باستانی و میانه ایران به شمار می‌آیند که فرایندهای آوایی موجود در آن‌ها را می‌توان با ریشه‌یابی آن‌ها شناسایی کرد؛ مانند واژه *varf* که بازمانده صورت باستانی *vafra* است که با دو فرایند قلب و حذف توسط گویشوران ادا می‌شود. دسته دوم، واژگان خاص روستای اوره هستند که تحولات آوایی در آن‌ها را می‌توان حدس زد اما به طور کامل قابل شناسایی نیستند؛ مانند *nunbenda* و *orčîn*.

منابع

کتاب‌ها

- ۱- ایچیسون، جین، (۱۳۷۱)، *مبانی زبان شناسی*، ترجمه محمد فائض، چاپ اول، تهران، آگاه.
- ۲- احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن، (۱۳۸۷)، *دستور زبان فارسی*، ج ۱، چاپ سوم، تهران، موسسه فرهنگی فاطمی.
- ۳- الگین، سوزت هیدن، (۱۳۵۹)، *زبان شناسی چیست؟*، ترجمه سید محمد ضیاء حسینی، چاپ اول، دانشگاه آزاد ایران، تهران.

- ۴- اسماعیلی، محمد مهدی، (۱۳۹۱)، گنجینه گویش‌های ایرانی (اصفهان)، چاپ اول، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.
- ۵- باطنی، محمد رضا، (۱۳۹۵)، زبان و تفکر، چاپ یازدهم، تهران، فرهنگ معاصر.
- ۶- باقری، مه‌ری، (۱۳۸۳)، مقدمات زبان‌شناسی، چاپ هفتم، تهران، نشر قطره.
- ۷- ثمره، یداله، (۱۳۸۸)، آواشناسی زبان فارسی، چاپ هشتم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- ۸- چامسکی، نوام، (۱۳۹۳)، زبان و ذهن، چاپ هفتم، ترجمه کوروش صفوی، تهران، هرمس.
- ۹- حق شناس، علی محمد، (۱۳۹۳)، آواشناسی [فونتیپک]، چاپ پانزدهم، تهران، آگاه.
- ۱۰- عمید، حسن، (۱۳۷۹)، فرهنگ عمید، ج ۲، چاپ شانزدهم، تهران، امیرکبیر.
- ۱۱- کلباسی، ایران، (۱۳۷۰)، فارسی اصفهانی، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۲- مزداپور، کتایون، (۱۳۷۴)، گویش به‌دینان شهر یزد، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۳- یول، جرج، (۱۳۹۵)، نگاهی به زبان (یک بررسی زبان‌شناختی)، چاپ سیزدهم، ترجمه نسرین حیدری، تهران، سمت.

منابع اینترنتی

- ۱- پایگاه اینترنتی مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵). بازیابی ۲۰ خرداد ۱۳۹۵ از تارنمای مرکز <https://www.amar.org.ir>
- ۲- سیری در ایران. (۱۳۹۵). بازیابی ۲۵ خرداد ۱۳۹۵ از تارنمای <http://seeiran.ir>